

**Predigt zu Heiligabend, am 24.12.2025,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. i.R. Gerhard Triebe**

**Nach Lukas 2,1-20 und dem Verkündigungsspiel „SOS – Hoffnung in Gefahr!
Weihnachten steht Kopf“**

"امید در خطر! کریسمس وارونه شد - SOS" بر اساس لوقا ۲: ۱-۲۰ و نمایشنامه

جمع عزیز، احساسات نقش مهمی در کریسمس ایفا می‌کنند. کودکان مشتاقانه با هیجان و انتظار فراوان منتظر این روز هستند. ما بزرگسالان نیز می‌خواهیم شاد باشیم - در چشمان درخشان کودکان، در کمی آرامش و تأمل، در زمانی که با هم به عنوان یک خانواده می‌گذرانیم، در هدایایی که می‌خواهیم با آنها شادی را به دیگران هدیه دهیم، و در آنهایی که با آنها ارتباط صمیمانه‌ای نشان داده می‌شود. بسیاری آرزوی صلح و هماهنگی دارند، به خصوص در این روزها. اما برای تعداد زیادی، چنین آرزوهایی نگرانی‌ها و ترس‌هایی را نیز به همراه دارد. وضعیت جهانی وجود دارد که در آن ما به طور فزاینده‌ای قطعیت‌های فرضی دوران گذشته را از دست می‌دهیم. قطبی شدن در جامعه ما وجود دارد که گاهی اوقات در جماعت‌ها و خانواده‌های ما نیز قابل توجه است. بهتر است از برخی موضوعات برای جلوگیری از درگیری آشکار اجتناب شود. غم و اندوه عدم توانایی جشن گرفتن کریسمس با برخی از عزیزان به دلیل فوت یا دوری غیرممکن آنها وجود دارد و اکنون باید این روزهای خاص را بدون آنها سپری کرد. صاحبان مشاغل شکایت دارند که ما دیگر قبل از تعطیلات در خرج کردن سخاوتمند نیستیم و برخی که مایل به هدیه دادن هستند، احتمالاً از اینکه دیگر به دلیل افزایش قیمت‌های فعلی نمی‌توانند از پس هزینه‌های زیادی بربایند کاملاً عصبانی خواهند شد. اما ممکن است در اینجا و آنجا قدردانی نیز ایجاد شود - به عنوان مثال، برای زندگی در صلح، برای سالم بودن و داشتن معیشت، برای داشتن افرادی که برای ما عزیز هستند و ما برای آنها عزیز هستیم.

این شبیه به آغاز نمایش کودکان در مورد بشارت است. عنوان صحنه اول این بود: "هرج و مرج در مرکز عاطفی". شادی، خشم، غم، انزجار و ترس خود را به گوش دیگران رساندند و حتی طیف وسیعی از احساسات دیگر نیز وجود دارد. همه آنها جایگاه و ارزش خود را دارند. آنها به ما اجازه می‌دهند آنچه را که برای ما شادی می‌آورد، ما را خوشحال می‌کند و به ما سود می‌رساند، احساس کنیم. از طریق آنها می‌توانیم تشخیص دهیم که چه چیزی ممکن است برای ما خطرناک باشد، چه چیزی ما را ناراحت کند و کجا از مرزهای ما عبور می‌شود. به همین دلیل است که درک و جدی گرفتن احساسات مختلفمان مهم است، سپس می‌توانیم با آنها به روشی سالم - برای خودمان و همچنین برای دیگران - برخورد کنیم. به این ترتیب احساسات ما هدایایی از جانب خالق ما هستند که برای کمک به ما در داشتن زندگی‌ای سرشار از رضایت طراحی شده‌اند.

بنابراین، آنها نقش مهمی در داستان کریسمس ایفا می‌کنند. برای مریم، این داستان با شوک ناشی از دیدار فرشته و اعلام بارداری غیرمعمولش آغاز می‌شود. او در ابتدا شگفت‌زده و کمی ترسیده می‌شود، اما سپس اعتماد به نفس و شجاعت پیدا می‌کند. وقتی به دیدار خویشاوندش الیزابت می‌رود که او نیز باردار است، از عمل معجزه‌آسای خدا غرق در شادی می‌شود. لوقا چیزی در مورد احساسات یوسف به ما نمی‌گوید. متی می‌گوید که او می‌خواست مخفیانه مریم را ترک کند. او احتمالاً احساس خیانت می‌کرد، زیرا می‌دانست که کودک از آن او نیست. اما ظاهراً او بر ناامیدی، غرور جریحه‌دار شده، غم و اندوه و احتمالاً خشم خود غلبه کرده و با مریم مانده بود. این واقعیت که او مجبور شد سفر طاقت‌فرسایی را با نامزد باردارش به بیت‌لحم انجام دهد، صرفاً به این دلیل که امپراتور روم دستور داده بود که همه برای اهداف مالیاتی در سرزمین اجدادی خود ثبت‌نام کنند، باید او را مانند بسیاری دیگر در آن زمان خشمگین کرده باشد. او همچنین ممکن است وقتی هر دو از اقامت در آنجا منع شدند، عصبانی شده باشد. و مطمئناً، مریم و او در مورد اینکه آیا

زایمان به خوبی پیش خواهد رفت، به خصوص در چنین شرایطی، احساس ترس و اضطراب می‌کردند. اما لوقا به هیچ یک از این موارد اشاره نمی‌کند.

با این حال، آنچه او اشاره می‌کند، ترس چوپانان است. آنها بیگانه بودند، افرادی که بهتر است از آنها دوری شود. قابل درک است که آنها احساس طرد شدن و طرد شدن می‌کردند. اما مطمئناً ترسو نبودند. از این گذشته، آنها در صورت لزوم مجبور بودند از گله‌های خود در برابر خرس‌ها یا شیرها دفاع کنند. با این حال، وقتی یک فرستاده خدا در نیمه شب، غرق در نور الهی، ظاهر می‌شود، ترس آنها را فرا می‌گیرد. زیرا هر کسی که با قدرت و جلال خدا روبرو می‌شود، احساس می‌کند که چقدر ضعیف و ناقص است. جایی که معیارهای خدا حاکم است، تمام شایستگی‌ها و دستاوردهای ما بی‌اهمیت هستند. با آنها، ما هیچ شانس نزد خدا نخواهیم داشت. چوپانان این را به وضوح احساس می‌کنند.

اما از طریق کلام پیام‌آور آسمانی، سرانجام اعتماد به نفس پیدا می‌کنند. او نه اعلام مجازات و محکومیت بلکه چیزی را اعلام می‌کند که شادی زیادی برای همه مردم به ارمغان خواهد آورد: تولد کسی که ما را تعالی می‌بخشد، ما را تبرئه می‌کند و آینده‌ای را می‌گشاید. آنها کنجکاو می‌شوند و شجاعت پیدا می‌کنند. آنها می‌خواهند ببینند که آیا پیام آسمانی حقیقت دارد یا خیر. چقدر عالی می‌شد اگر همه کسانی که امروز برای کلیسا رفته‌اند، می‌توانستند چنین کنجکاو و چنین شجاعتی را احساس کنند، اگر می‌توانستند سفری درونی را آغاز کنند و بررسی کنند که آیا پیام کریسمس می‌تواند شادی و آزادی، امید و آینده‌ای را برای آنها نیز بگشاید.

شادی احساسی است که به قوی‌ترین شکل در روایت لوقا پدیدار می‌شود. این شادی چوپانان را به حرکت در می‌آورد - ابتدا به سمت اصطبل، سپس به سمت اطرافیان‌شان. نه تنها قلب‌هایشان می‌لرزد و پاهایشان می‌دوند، بلکه زبان‌هایشان نیز حرکت می‌کند و چیزهای شگفت‌انگیزی را که چوپانان تجربه کرده‌اند، به اشتراک می‌گذارد. و این حرکت مسری است: مریم و یوسف و همه کسانی را که سخنان آنها را می‌شنوند شگفت‌زده می‌کند. این امر، سپاسگزاری را در مریم بیدار می‌کند و خود چوپانان را الهام می‌بخشد تا شادی و شکرگزاری بی‌حد و حصر خود را به خدا ابراز کنند.

جماعت عزیز، احساسات در کریسمس نقش مهمی ایفا می‌کنند. اما آنها به خودی خود هدف نیستند؛ بلکه هدایایی از جانب خالق ما هستند که برای کمک به ما در داشتن زندگی‌های پربار در نظر گرفته شده‌اند. آنها در ابتدا چیزی را به ما منتقل می‌کنند - اغلب چیزی که به ما سود می‌رساند، چیزی که ما به دنبال آن هستیم و می‌خواهیم آن را حفظ کنیم، یا چیزی که می‌تواند خطرناک باشد و باید از خود در برابر آن محافظت کنیم. از طریق آنها، خداوند می‌خواهد ما را به عمل وادارد. ما باید خودمان در بهتر کردن زندگی و دنیای خود فعال شویم. برای این منظور، خداوند ستاره‌ای خاص را طلوع می‌کند، برای این منظور، پیام‌آوران آسمانی را با پیام شادی‌بخش خود می‌فرستد، برای این منظور، زندگی ما را با تمام فراز و نشیب‌هایش به اشتراک می‌گذارد، برای این منظور، مرگ ما را می‌میراند و بهشت را در رستخیز خود به روی ما می‌گشاید. برای این منظور، او دو هزار سال است که افرادی را به حرکت درآورده است که - گاهی با به خطر انداختن جان خود - این پیام را به اشتراک می‌گذارند، کسانی که مژده او را در مراسم کلیسا و نمایش‌های میلاد مسیح منتقل می‌کنند. او می‌خواهد اعتماد و شجاعت، شادی و امید را در ما بیدار کند و قلب‌ها، پاها و زبان‌های ما را به حرکت درآورد تا آنچه را که برای ما خوب است جستجو و حفظ کنیم و از آنچه می‌تواند خطرناک باشد اجتناب کنیم. زیرا برای ما نیز، در شهر داوود، نجات‌دهنده، مسیح خداوند متولد شده است. هلولیاه! آمین.